

وحدت مظاهر ظهور در مظلومیت کبری

فاروق ایزدی‌نیا

مقدمه

جمال قدم در کتاب ایقان به دو مقام توحید و تحدید مظاهر ظهور اشاره دارند. این معنی، یعنی توحید مظاهر ظهور، در لوح «سورة الدّم» تلو مناجاتی به تلویح اصرح از تصریح از قلم اعلیٰ مذکور و مسطور. اگرچه در این لوح مبارک به اسامی مظاهر ظهور اشارتی نشده است، اما، با خصوصیات که ذکر شده می‌توان پی برد که این نفوس مقدّسه چه کسانی هستند. ضمناً از حضرت ولیّ امرالله نیز در خصوص این نفوس استفسار شده که عنایتاً تبیین فرموده‌اند که اینها چه کسانی هستند. نکته حائز اهمّیت آن که، حضرت بهاءالله جمیع بلایا را نازل از سوی حق بیان می‌فرمایند و خطاب به حضرت احدیت مناجات می‌کنند که زمانی مرا به دست این ظالم سپردی و زمانی به دست آن یک که چه ظلمها که وارد کردند. زیرا، به نصّ مبارک، جمیع مظاهر ظهور "در ذرّ عما و عوالم ارواح به کمال میل و رغبت جمیع بلایا را در سبیل حقّ قبول نمودند. لهذا خود را تسلیم در دست اعداء نمایند به قسمی که آنچه بتوانند از ایذاء و اذیت بر اجساد و اعضاء و جوارح این کینونات مجرّده در عالم مُلک و شهاده ظاهر سازند." (مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۴۳) در این مقاله مختصر، این قسمت از لوح مبارک سورة الدّم نقل می‌گردد و سپس توضیح مختصری درباره هر یک از نفوس مذکور نوشته خواهد شد.

سورة الدّم

سورة مبارکه دّم، به تصریح حضرت ولیّ امرالله در گاد پاسز بای، ص ۱۷۱، در ادرنه، قبل از انتقال به بیت عزّت‌آقا عزّ نزول یافت. مخاطب آن جناب نبیل زرنندی است. در این لوح، طلعت ابهی جناب نبیل را مأمور تبلیغ می‌فرمایند و حتّی شرایط تبلیغ را فهرست‌وار ذکر می‌فرمایند که عبارتند از، خرق حجبات وهم از وجه قلب، دخول در مصر رحمن، بی‌اعتنایی به شیطان که در مدخل مصر رحمن جالس است، چشم برداشتن از او و پناه بردن به جمال مبارک، نهی از معاشرت با کسانی که آثار غلّ در آنها ظاهر است، چشم برداشتن از آنها و نظر کردن به امر الهی،

اشراق کردن به انوار الهی بر بلاد، تفکر در صنع پروردگار، تخلّق به اخلاق الهی، بی‌اعتنایی به دست ظلم ظالمین که به سوبش دراز شود، نهی از تعرّض به ظالمین، انصاف به مظلومیت، صبر و بردباری بر هر آنچه که بر او نازل شود و توکل به حق، نهی از غیبت کردن درخصوص کسی که غیبت او را بکند که مبدا چون او شود، روی بر گرفتن از غیبت کننده و روی آوردن به سراپرده قدسی، چون تلی از مشک خوشبو شدن در میان خلق که آنها را به سراپرده قدسی جذب کند، انس گرفتن به احتیایی که یار و یاورش باشند، مشی کردن در بین بندگان در کمال متانت و وقار و سپس تبلیغ امر الهی به آنها.

در باب مظلومیت خویش، به نبیل می‌فرمایند که اگر کسی از احباء از حال من جويا شد به او بگوی که وقتی از «مدینه‌السنج» خارج می‌شدم حسین را دیدم که بر وجه ارض افتاده و شین (شمر) بر سینه‌اش نشسته و می‌خواهد که سرش را قطع کند و سنان منتظر مانده تا رأسش را بر نیزه زند و در آن موقع لبانش به حرکت آمد و چون گوش فرا دادم شنیدم که فرمود، ای مردمان، سوگند خدای را که از روی هوای نفس با شما سخن نگفتم بلکه آنچه مکلم طور در صدر مقدّس صافی من الهام فرمود بر زبان راندم. قسم به خدای که آیات الهی به غیر آن مشتبه نشود. اگر از آیاتش رایحه یوسف عزیز به مشامتان رسید رحمش کنید و نکشیدش به شمشیر کینه و دشمنی. سپس آنها را به انصاف دعوت می‌فرمایند.

اشارتی لطیف دارند که مدّت بیست سال سکوت فرمودند که مبدا سخنی گفته شود که نار بغضا در سینه اعداء مشتعل گردد. از آن به عنوان "بسته شدن ابواب فردوس" یاد می‌کنند.

وحدت مظاهر ظهور در مظلومیت کبری

در اینجا آن قسمت از لوح مبارک که مدّ نظر است نقل می‌شود:

ای ربّ لک الحمد علی بدایع قضایاک و جوامع رزایاک. مرّة اودعتنی ببید النمرود^۱ ثمّ ببید الفرعون^۲ و وردا علیّ ما انت احصینّه بعلمک و احطته بارادتک و مرّة اودعتنی فی سجن المشرکین^۳ بما قصصت علی اهل العماء حرفاً من الرّویا الذی الهمتنی بعلمک و عزفتنی بسلطانک^۴ و مرّة قطعتم رأسی بایدی الکافرین^۵ و مرّة ارفعتنی الی الصّلیب بما ظهّرت فی الملک من جواهر اسرار عزّ فردانیتک و بدایع آثار سلطان صمدانیتک^۶ و مرّة ابتلیتنی فی ارض الطّف بحیث کنت وحیداً بین عبادک و فریداً فی مملکتک الی ان قطعوا رأسی ثمّ ارفعوه علی السّنان و داروه فی کلّ الدّیار و حضروه علی

مقاعد المشركين و مواضع المنكرين^۷ و مرّة علقونی فی الهواء ثم ضربونی بما عندهم من رصاص الغلّ و البغضاء إلى ان قطعوا اركانی و فصلوا جوارحی^۸ إلى أن بلغ الزّمان إلى هذه الايام التي اجتمعوا المغلّون على نفسی و يتدبّرون فی كلّ حين بان يدخلوا فی قلوب العباد ضغنی و بغضی و یمكرون فی ذلك بكلّ ما هم علیه لمقتدرون.^۹ (آثار قلم اعلیٰ، ج ۴، ص ۶۴)

۱- مقصود حضرت ابراهیم است که در زمان نمرود می‌زیست و در نار نمرودی گرفتار و مبتلا به مشقاتی شد. داستان گلستان شدن آتش بر ایشان به صورت افسانه در آمده است. اما در آثار مبارکه امر بهائی، معنای حقیقی آن که به پذیرش بلاها در سبیل محبوب آفاق با عشق و اشتیاق تعبیر شده، بیان شده است.

۲- مقصود حضرت موسی است که داستان ایشان با فرعون مصر شهرت دارد. طلعت موسوی بنی اسرائیل را از مصر و از فرعون و فرعونیان نجات بخشید و به ارض مقصود رساند.

۳- مقصود حضرت یوسف است که در مصر به زندان افتاد.

۴- حضرت یوسف در زندان رؤیای دو زندانی را تعبیر کرد که پیش‌بینی آزادی یکی و اعدام دیگری را فرمود و چون آن تعبیر تحقّق یافت شهرت پیدا کرد و چون نیاز به تعبیر خوابی در دربار پادشاه مصر پیش آمد، ایشان را برای تعبیر آن از زندان رهایی دادند.

۵- مقصود یحیی تعمیددهنده است که در زمان هیرودیس در فلسطین به هدایت خلق پرداخت. چون هیرودیس می‌خواست با برادرزاده‌اش، هیرودیا، ازدواج کند و یحیی آن را مخالف تورات می‌دانست، به زندان افتاد و به اشاره هیرودیا سرش را بریدند. جمال مبارک در این لوح به قطع رأس اشاره دارند.

۶- مقصود حضرت عیسی مسیح است که به صلیب کشیده شد و به شهادت رسید.

۷- مقصود حضرت امام حسین است که در کربلا سر مبارک را قطع کرده در شهرها به گردش در آوردند تا به مقرّ یزید بن معاویه رساندند. حضرت ولیّ امرالله تأکید دارند که حضرت امام حسین دارای مقام پیامبری نیستند، اما از رتبه عظیمی برخوردارند.

۸- مقصود حضرت ربّ اعلیٰ است که ایشان را بعد از ابتلائات بسیار، در تبریز آویختند و معرض تیرهای بسیار قرار داده به شهادت رساندند.

۹- بالاخره به دوران خود هیکل مبارک اشاره دارند که اعداء از هر طرف احاطه کردند و تلاش داشتند کینهٔ جمال مبارک را در دلها راه دهند و همه را نسبت به ایشان بدبین کنند و از هر مکر و حيله‌ای و تهمت و افتزایی در این سبیل استفاده کردند تا به مقصود برسند.

ترجمهٔ انگلیسی عبارت فوق از قلم حضرت ولی امرالله در Gleanings، ذیل شماره ۳۹، درج شده است. جواب حضرت ولی امرالله در کتاب «انوار هدایت»، ذیل شماره‌های ۱۵۶۷ و ۱۶۷۳ درج شده است.

نکتهٔ دیگری که حائز اهمیت است آن که، حضرت ولی امرالله در بیان دوم تأکید دارند که انبیاء الهی، اعم از مستقل و غیرمستقل، ماهیتاً با دیگر افراد بشری تفاوت دارند. اگرچه مقام آنها با یکدیگر متفاوت است، ولی باز هم مراتب آنها از افراد عادی بشری اعلیٰ و ارفع است. در همین بیان، حضرت ولی امرالله می‌فرمایند که این وحدت مظاهر مقدسه که در این لوح جمال مبارک ذکر شده به معنی آن نیست که ایشان رجعت روح آنها، به معنی تناسخ، هستند. بلکه صرفاً تأکیدی بر وحدت مظاهر مقدسه است.